



کلام جدید

نظرات مختلف در پیدایش دین

منشاء پیدایش ادیان از نظر منکران

دوره جدید

حال آنکه در دوره های جدید منشاء پیدایش دین را بصورت یک پدیده اجتماعی، شخصیت خود پیامبران نمی دانستند، بلکه معتقد بودند که اگر پیامبران هم ظهور کرده اند زمینه پیدایش دین در میان مردم از قبل وجود داشته است و براساس آن زمینه بود که پیامبران مدعی نبوت شده اند. بنابراین درباره پیدایش دین میتوان به این مقدار تحول و اختلاف نظر میان منکران دین در دوره قدیم و جدید پی برد که در دوره قدیم، منکران، خود پیامبران را مخترع ادیان میدانستند. ولی منکران در دوره جدید پیامبران را مخترع صددرصد ندانسته بلکه این عده ضمن اینکه آثار زمینه پذیرش دین را برای مردم قائل بودند و گفتند که پیامبران از این زمینه استفاده نموده اند.

حال باید ببینیم که در مورد زمینه پیدایش دین در مردم که منجر به دخالت و جلو آمدن پیامبران شده است چه نظراتی داده اند.

نظریه آگوست کنت درباره دین

یکی از نظرات معروف عبارت است از اینکه منشاء پیدایش ادیان (که زمینه اولیه در مردم داشته و پیامبران به این زمینه توجه داشتند) جهل بشر نسبت به شناخت علل اشیاء بوده است. مقصود این است که بشر در قدیمی ترین ادوار تاریخ خود به اصل علیت عامه پی برده و همواره حوادث را برای خود تعلیل میکرده و بی علت هر حادثه ای را نمی پذیرفته ولی چون شناخت صحیحی از علل واقعی اشیاء نداشته است، موجوداتی نادیدنی و نامرئی را برای خود فرض کرده که آن موجودات غیبی منشاء پیدایش این حوادثند. پس این نوع توجیه از دین، صرفاً یک توجیه جاهلان از پدیده های جهان است. از جمله کسانی که نظریاتش معروف است، آگوست کنت فیلسوف فرانسوی قرن نوزدهم می باشد که در

خیرخواه و ناصح برای بشریت بودند و وقتی مردم زمان خود را در میان فساد و پستی و انحطاط مشاهده کردند بر خود لازم و ضروری دانستند که جنبش و حرکت اصلاحی در میان آنان بوجود آورند و برای پیش برد و هدف خود و مصلحت مردم بک مبداء غیبی را در پیش خود فرض کرده و ب مردم ارائه دادند و به آنها گفتند که تخلف از دستور آن موجود و مبداء غیبی فرضی، عقاب و اطاعت از حکم وی ثواب و پاداش دارد. اما برخی که حسن ظنی این چنین هم نداشتند می

❁ یکی از نظرات معروف

عبارت است از اینکه منشاء پیدایش ادیان جهل بشر نسبت به شناخت علل اشیاء بوده است... که این نظریه عملاً باطل شناخته شد زیرا دیده شده که در میان علما و دانشمندان، دین به نسبت پیشرفت علم عقب نرفته بلکه در میان همان علماء و دانشمندان افراد فوق العاده متدینی پیدا شدند مثل پاستور و انیشتن. عده دیگری مطرح کردند که منشاء پیدایش دین مربوط به ترس و وحشت است!

گفتند که انبیاء مانند دیگر مردم طالب سیادت و رهبری بودند و سخن خود را وسیله ای برای رسیدن به سیادت و رهبری و تفوق قرار میدادند، یا به بارتی دیگر منکران ادیان، منشاء مذهب را شخصیت خود پیامبران می دانستند.

برای شناختن و بررسی کردن کلام جدید ابتدا لازم است که تعریف عبارت گونه ای در علم کلام بکنیم و پس از اینکه ماهیت علم کلام را، که همان علم دفاع از سر اسلام یا علم نایب اصول است شناختیم، معنی کلام جدید هم خود بخود روشن و مشخص میشود. زیرا معنی کلام جدید همان دفاع و چنگ زدن از منکرات و اشکالات و ایرادات و اوجوب توحید استام می باشد و همچنین این دفاع نسبی به بعضی دفاع کننده نیز دارد که هرگز نباید از دست بیرون کند و چون ایرادات و منکرات وارده در تمام زمانها یکسان نیست بنابراین وسایل و راههای دفاع هم بالطبع متفاوت است. مثلا ممکن است وسیله ای در یک زمان و در یک عصر قدیمی مناسب باشد ولی در زمان دیگر بکار نیاید. مانند کاربرد شمشیر در قدیم نسبت به توبه و تفنگ در جدید. علاوه بر این ممکن است در قدیم به اقتضای وسیله هم روبرو بوده و یا اینکه وسیله ناقصی در اختیار داشته اند که در زمان بعد از وسیله بصورت کاملتری در دست قرار گرفته است یا توجه به موضوع فوقی بطور مبرهنه که جدیدترین مسئله قابل بحث کلامی در فقه به این شکل مطرح نموده بلکه در زمان جدید هم هنگامیکه جامعه شناسی مخصوص جامعه شناسی مذهبی و دین شناسی پدید آمده است. همچنین قدیمی جامعه شناسانه بار و اشیاء جامعه است و با منشاء پیدایش ادیان و مناهات و مناسک کلامی قدیمی هیچگاه اینگونه به این مسئله روشنی خوردیم که مثلا متکلمین به پیدایش مناهات باین صورت جدید اشاره و تحقیقی داشته باشند. پیدایش ادیان از نظر منکران قدیم

منکران ادیان پیش از این فرضیه ای نداشته و تنها به پیامرانی که نسبت به آن حسن ظنی داشته اند می گفتند که ایشان اولاد حقیم و

قرن جدید او را پایه گذار جامعه شناسی دانسته، و فلسفه او را پریستیویسم «تحقیقی» میدانند. آگوست کنت در طول تاریخ، تفکرات بشر را به سه دوره تقسیم کرده است ۱- تفکر دینی ۲- تفکر فلسفی ۳- تفکر علمی.

آگوست کنت دوره تفکر دینی را دوره اساطیری یا دوره الهی و یا دوره ربوبی می نامد، و می گوید این دوره، دوره ای است که حوادث و پدیده ها با علل ماوراء الطبیعی توجیه گشته و معتقد است که هر فردی حادثی از قبیل

*** وحشت را از بشر در مقابل طبیعت، از طریق علم و دانش برطرف کردند اما مسئله دین از بین نرفت و معلوم شده است که نه هر وحشت زده ای دین دار است و نه هر بی وحشتی بیدین.**

این ریزش باران و شناختن امراض را ابتدا با علل ماوراء الطبیعی اش مورد قبول قرار میدهد چنانکه حتی در زمان جدید هم اگر شخصی عامی و مبتدی باشد

چنین تفکری دارد، بعد می گوید در این دوره است که ادیان بوجود آمده، سپس بشر بیک دوره از تکامل رسیده که آن دوره، دوره تفکر فلسفی است و در این زمان است که بشر متوجه میگردد حوادث عالم را نمی توان با یک سلسله امور غیبی و نامرئی بیرون از طبیعت توجیه کرد بلکه حوادث را باید به عللی ربط داد که در داخل طبیعت وجود دارد و بنابراین در این مرحله بشر از ماوراء الطبیعت بیرون میاید و در توجیه علل طبیعی بیک سلسله معانی انتزاعی متوسل می گردد، مثلاً علت صدا و یا پرتاب سنگ را ناشی از یک قوه و نیرویی در درون آنها دانسته و بدین ترتیب علل را متعلق به یک معانی کلی انتزاعی ولی در خود طبیعت میدانند. دوره عصر جدید و حتی دوره دکارت را آگوست کنت عصر فلسفی میگوید، و بعد این دوره خود را که قرن نوزدهم است، دوره تفکر علمی میدانند و میگوید که در این مرحله است که بشر نه در جستجوی علل ماوراء الطبیعت و نه در جستجوی علل طبیعی و نامحسوس است، بلکه در دوره جدید هر حادثه محسوس با حادثه محسوس دیگر توجیه می شود، پس نتیجه ای که از حرف آگوست کنت میتوان گرفت این است که دوره دینی متناسب با

دوره جهالت بشر است که در این دوره بشر به پا به مرحله فلسفی گذاشته و نه وارد مرحله علمی گشته است. این نظریه که در جهان سروصدا می زیاندی پیدا کرد در قرن نوزدهم نیرومندترین عقیده بود در آن زمان عده ای شک داشتند که دوشادوش پیشرفت دانش، دین از میان بشر رخت برمی بندد، چرا که این عقیده میگوید بشر هر اندازه غالمتر شود بی دین تر میشود یعنی سببی معکوس میان علم و دین برقرار میگردد.

نقد نظریه آگوست کنت

و اما این نظریه عملاً باطل شاعنه شد یعنی امروزه نمیتوانیم عالم جامعه شناس و یا روانشناس پیدا کنیم که پیدایش ادیان را به این سادگی توجیه کند. زیرا دیده شده که در میان علما و دانشمندان، دین به نسبت پیشرفت علم عقب نرفته بلکه در میان همان علماء و دانشمندان

*** مارکسیستها میگویند مالکیت را از بین ببرید دین هم از بین میرود... خصوصیت این عقیده با منکران ادیان این است که منکران ادیان کارشان کم و بیش رنگ علمی دارد ولی این دسته کارشان فقط جنبه تبلیغ دارد.**

افراد فوق العاده متدینی پیدا شدند که مقامشان به مراتب از افراد بیسواد بی دین بیشتر است، مانند: پاستور و در زمان خود ما انستین که به نوعی دین وحدت وجودی قائل است، بنابراین نظریه آگوست کنت حتی در میان ضد دینها و ضد خداها هم مردود شناخته شده.

ایا وحشت منشأ پیدایش دین است

نظریه دیگری که تقریباً مقارن با نظریه اول پیدا شد و با اولی نزدیک است این است که عده ای مطرح کردند منشأ پیدایش دین مربوط به ترس و وحشت شده است یعنی زمینه ای که در میان مردم قبلاً بوجود آمده است فقط مربوط به تفکر بشر نیست بلکه دین معلول حالتی است در بشر که ریشه انرا باید در عواطف و احساسات بشر جستجو کرد و ضمن اینکه نظریه جهالت را هم پذیرفتند همچنین گفته اند که بشر وقتی بنات آمد، در مقابل حوادث هولناکی از قبیل زلزله که

در آن زمان می آید تا سلسله و طغیان رودها و بیماریهای هولناک، شروع کند و با گرفتگی ماه در خورشید، آبروس، اجساد و وحشت میکرد و این وحشت های ناشی از حوادث کوبنده قهراً در او نیازی بوجود می آید که با اتکال به این ملجاء خود را آنکه میدانشد، در همین حال هر چند که در اینها جهالت هم در مورد آن مطرح است اما بیشتر با توجه به سازشندگی خود به دین گرایش یافت، پس این نظریه میگوید که زمینه پیدایش مذهب رسالت بشر بوده است. همین جهت جوامع اولیه غذاییاتی برای خود بوجود آوردند که در هنگام وحشتها به آن غذاها پناه می بردند و به براساس احساس نیاز، هر چه از خود می پسندیدند مانند خوراکیها برای خدایان هم می آوردند.

پس این نظریه می گوید که اکثر بشر را از این وحشتها برهانند و ترس را از او رفع نمایند دین هم خود بخود از بین میرود، باین صورت که قبلاً وقتی انسان سریشش وحشت می کرد، اما علم و پزشکی امروز تکلیف او را روشن نمود، و یا سرطان که امروزه علم پزشکی نیازش را برطرف می کند و در موارد شلیان روندیل سند بسته میشود و همین ترتیب وحشت هم از میان میرود پس وحشت را از بشر در مقابل طبیعت از طریق علم و دانش برطرف کنید مسئله دین هم خودبخود از بین میرود.

*** دیدیم بنامده سوسیالیستی برقرار شد ولی گرایش دینی از بین نرفت.**

*** آمار نشان میدهد که یکی از مشکلات شوروی گرایش است به مذهب که در جوانان شوروی بوجود آمده است.**

نقد نظریه وحشت شامل دین

این نظریه هم در اکثر اروپا طرفدارانی ندارد و معلوم شده است که این معادله بی اساس است زیرا که هرچقدری دین را از انسان و به هر نحائی می بین، در اینجا بنامده میگوید که هر وحشت زده ای دین دار است و به همین وحشتی بپیرون. نظریه دیگری هم بوجود است به اصطلاح متعلق به مارکسیست، حاشا و این گروه معتقدند که دین در دوره های اولیه بشر وجود نداشته و به در صفحه ۴۴

برای آوارگی گذشته که در این دوران انسانها بصورت قبیله‌ای زندگی میکردند و مانند اعضاء یک خانواده در همه چیز اشتراک داشتند زیرا زندگیهای اولیه اشتراکی بوده و مالکیت اختصاصی وجود نداشته است و مالکیت اختصاصی درجایی پیدا میشود که مازاد ثروت را ذخیره کنند ولی وقتی بشر مازاد ثروتی نداشته باشد مالکیت هم معنایی ندارد و مانند حیوانات صحرائی، بشرهای اولیه هم از برگهای درختان و شکار حیوانات استفاده میکردند پس بدون زندگی بصورت اشتراکی بود. موضوعی بنام مالکیت مطرح نموده است تا اینکه بشر به دوره زراعت و فلاحت میرسد، یعنی دوره‌ای که چیزی به طبیعت بدهد و چندین برابر آنرا دریافت کند و یا از طبیعت و دامداری و از تکثیر دام استفاده کند پس از اینجا مازاد، یعنی مالکیت مطرح میشود، بعد هم راجع به زمین که منشاء تولید بوده و زمین را بخود اختصاص میداده است پس آنها معتقدند که در دوره اشتراکی دین نبوده ولی پس از آنکه مالکیت بوجود آمد همراه آن هم دین برای بهره‌کنشی از انسانها مانند بهره‌داری و یا غیره رواج یافت که اسرای قبلی را وادار بخدمت کرده و همچون زمین و حیوان در تیول خود قرار میداد تا انسان هم مانند زمین و حیوان بهره‌دهد، در اینجا است که مالک زمین و انسان در یک طرف قرار می‌گیرد

نظرات مختلف ...

و انسانهای بهره‌ده و برده در طرف دیگر، مارکسیست‌ها میگویند دین در اینجا است که خود نمایی میکند زیرا کلیه طبقه بهره‌کنش برای آنکه طبقه بهره‌ده را استثمار کنند از وسائلی استفاده میکنند، نخست به زور و شلاق توسل جسته و از طرفی دیگر با تکیه احساسات درونی بوده که وادارش کند یا آزارش خاطر، برده‌وار برای مالک کار کند تا از بروز انقلابات احتمالی هم جلوگیری کند این بود که نقشه دین را برای بشر برده کشیدند، مارکسیستها علاوه از اینکه منشاء دین را در بشر جهل و وحشت میدانند عمده منشاء آنرا در این مساله مالکیت میدانند که از طرف استثمارگر بر طبقه استثمار شده تحمیل گشته است. همانطور که دسته اول می‌گفتند جهل را از بین ببرید دین می‌رود و دومیا می‌گفتند نیاز را از بین ببرید، دین از بین می‌رود این دسته از مارکسیستها هم می‌گویند مالکیت را از بین ببرید دین هم از بین می‌رود سوسیالیستی و جامعه سوسیالیستی میشود یعنی با از بین رفتن معلول علت هم از بین می‌رود این فرضیه را بطور قاطع مارکسیستها می‌گفتند، و خصوصیت این عقیده با منکران ادیان این است که منکران ادیان

کارشان کم و بیش رنگ علمی دارد ولی این دسته کارشان فقط جنبه تبلیغ دارد که برای اثبات عقیده خود از هر وسیله‌ای استفاده میکنند امثال مارکس و لنین که واقعا چنین می‌پنداشتند پس از برقراری جامعه سوسیالیستی دین هم خود بخود از میان خواهد رفت ولی ما دیدیم که جامعه سوسیالیستی برقرار شد ولی گرایش دینی از بین نرفت یعنی شصت سال، تقریبا دو نسل از این ماجرا گذشته تا در عین حال آمار نشان میدهد که یکی از مشکلات شوروی گرایش است بمذهب که در جوانان شوروی بوجود آمده است، تجربه عملی که تاریخ امروز شاهد و گویای مطلب است این است که هیچگونه رابطه میان دین داری و طبقه مالک و بیبدینی وی طبقه‌ای وجود ندارد و با اینکه امروز سوسیالیست یک جاذبه نیرومند و روز افزون است ولی آن مساله که سوسیالیسم را باید با نفی مذهب توأم کرد وجود ندارد بلکه سوسیالیسم را باید جدای از مذهب برقرار کرد، این توجه یک توجیه عامیانه است که تجربیات امروز او را تأیید نمی‌کند و تاریخ دیروز هم او را صد درصد تأیید نمی‌کند با این توجه دین باید همیشه از طبقه ممتاز سرچشمه بگیرد که یکی از ادله قاطع علیه این نظر پیدایش خود اسلام است، اسلام که پیدایش با چه شعاری پیدا شده و چه گروههایی با او مبارزه کردند.

تعلیم و تعلم سنگری برای ...

بفداد کشیده شد و در ماه ذیحجهه بوسیله زهری که باو خورانیده شد راه پدر و اجداد خویش را پیش گرفت و شهادت نائل گردید در پیرامون انگیزه قتل او گفته شده است که همسر امام ام المومنین دختر مامون عباسی بهنگامی که در معیت امام از مدینه بسوی معتمد عباسی می‌آمد بوسیله زهر آن حضرت را شهید کرد. البته ام الفضل دختر مامون که بهمسری امام جواد درآمد خود یک درس و بحث جداگانه‌ای دارد، زیرا یک ازدواج معمولی و عادی نبوده بلکه همان قدرت مکارانه‌ای که امام رضا را از مدینه تا به سرخس آورد و حضرتش را بعنوان ولایتعهدی نامزد نمود، سکه‌ها بپایم زدند، دختر خود را نیز جهت فریب خلق و برای کشیدن امام بسوی خانه امام

رهسپار نمود قابل ملاحظه اینست که مروج الذهب ولایتعهدی امام رضا و تزویج دخترش را با امام جواد تأقیقاً بیان کرده که، و شکر اینست، یک دست، یک سیاست، یک قدرت دو امام معصوم را یکبار مرگ کشیده است. از آغاز امامت امام جواد علیه السلام انقلابهای بزرگی ضد حکومت مامون و دیگر خلفای عباسی یکی پس از دیگر رخ داد، که شعارشان دفاع از آل محمد و آل رضا بود. شورش ابوسرایاو ابن طباطبایا و جمعی فراوان از سادات علوی و شورش ابن الاقطس مستقیماً به زندگی سیاسی امام مربوط می‌گردید و خلیفگان عباسی امام را الواد بخش این قیامها و شورشها می‌دانستند، بخصوص که تمامی این تحركات و جنبشهای آزادی خواهانه بدست سادات علوی

انجام می‌گرفت و گذشته از این شعارشان نیز دعوت مردم بسوی ولایت و محبت و دفاع از حقوق آل محمد بود. روی همین اصل امام جواد علیه السلام در تمام عمر در حصر و حبس بود. فرازی از سخنان پیشوای پنجم: ۱- مرگ عالم در نظر شیعیان بهتر از مرگ هفتاد عابد است ۲- من برادری داشتم که در نظرم بزرگ و با عظمت بود به جهت آنکه کوچکی دنیا در نظر او بود. ۳- در مصائب شکیبای باش به حقوق دیگران تجاوز نکن و نسبت به دیگران تا آن حد کارسازی کن که ضررش بر تو بیش از سود آن نباشد. ۴- خداوند سه چیز را در سه چیز پنهان نموده است رضا و خشنودی خود را در پرستش و عبادت پنهان نموده است هیچ عبادتی را کوچک

مشار. شاید رضای خدا در همان عبادت باشد. خشم خود را در گناهان پنهان نموده است هیچ گناهی را کوچک شمارد شاید بواسطه همان گناه مورد خشم او واقع شوی بندگان محبوب خود را در میان مردم پنهان کرده است هیچ فردی را حقیر شمارد شاید همان فرد بنده محبوب خدا باشد. ۵- مشکل ترین و بهترین اعمال سه چیز است: ۱- رعایت برابری در مال و ثروت، ۲- با برادران مسلمان ۲- رعایت انصاف با مردم ۳- یاد خدا کردن در همه حال ۴- هر کس باین منظور در طلب مال دنیا باشد تا از مردم بی نیاز باشد و وسیله آسایش خانواده خود را فراهم سازد و نسبت به همسایگان نیکی نماید در روز رستاخیز چهره او مثل ماه چهارده شب درخشان خواهد بود.